

ادبیات داستانی در دانشگاه

واقص القصص لعلمهم يتفكرون

قرآن کریم

داستان، همزاد دیرینه انسان است، و جان آدمی را با داستان و روایت سرشته‌اند و او را با قصه و حکایت پیوندی ناگسستنی و نامرئی است. چه در جهان اساطیری و افسانه‌ای و چه در جهان دینی همیشه داستان در زندگی بشر حضور داشته و دارد. کتابهای آسمانی سرشار از داستانهایی شنیدنی‌اند و پیامبران قصه نقل می‌کنند تا انسان را به اندیشه وادارند.

در جهان امروز نیز، داستان همچنان روایت حضور انسان در هستی است، امروزه علیرغم غلبه فرهنگ تصویری و سرگرمیها و تفریحات فراوان، هنوز داستان در شمار پرمخاطب‌ترین کالاهای فرهنگی و هنری است، و در سبد مصرفی خانواده‌ها جایگاه خاصی دارد. و اگر فیلم و نمایش را (که شالوده‌آسای آنها داستان است) نیز در شمار فرمهای روایی بدانیم استیلای بی‌چون و چرای فرم داستانی را بر جهان جدید بی‌هیچ احتجاجی خواهیم پذیرفت.

داستان در طول تاریخ از ظهور آن تا روزگار معاصر، بی‌تردید، شفاف‌ترین و حقیقی‌ترین نمودهای حضور انسان در جهان و با جهان را در انسان گزارش کرده، تجربه زیستی انسان را به نمایش گذاشته است، از مسائل روحی و روانی فرد گرفته تا نمودهای قومی، قبیله‌ای، نژادی، رؤیایها و آمل انسانی، جنبه‌های روان‌شناختی، اخلاقی، دینی، اعتقادی و... همچنین دگرگونیهای تاریخی، کشمکشهای فکری، فرهنگی، فیزیکی، نبردهای ایدئولوژیک و...

داستان به‌راستی روایت درگیری انسان است با جهان و با خویشتن. انسان و جهانی پیچیده، اسرارآمیز و گونه‌گون. داستان هم گزارش حضور است، هم تفسیر و تأویل حضور آدمی و هم موضع‌گیری او در برابر جهان و نقد و تحلیل و ارزیابی انسان و جهان. و همین ویژگی است که از میان همه انواع ادبی و قالب داستانی، جهانی‌ترین ژانر ادبی است. ترجمه‌های فراوان هزار و یک شب و کلیله و دمنه در سراسر جهان و با آثار ژول ورن که در سال ۱۹۶۷ میلادی به ۱۰۲ زبان ترجمه شد و یا دومای پدر که به ۶۲ زبان و با آثار بالزاک که در دهه ۶۰ قرن بیستم به ۵۷ زبان دنیا ترجمه شده است و یا سیل ترجمه آثار داستانی در بازارهای امروز مبین این ادعاست. امروزه رمان یکی از پرسودترین و پرمخاطب‌ترین انواع کتاب در سراسر جهان است.

داستان، بازنمای واقعیت اجتماعی است، و به توصیف عینی واقعیت می‌پردازد یا در آن سو، جهانی می‌سازد که انسان در پی آن است، و یا به گونه‌ای فردیت روانی انسان را تشریح می‌کند و با بیرون کشیدن فرد از شبکه مناسبات اجتماعی و انسانی، دنیای شگفت درون او را فاش می‌سازد و در کار روان‌شناسی و روان‌کاری مداخله می‌کند.

جهان داستان، خود جهانی است به گستردگی و پیچیدگی جهان موجود، نیز به منزله یک نهاد اجتماعی است، ساختاری است که در موازات ساختارهای اجتماعی هر عصری مشابه با آن به حیات و

حرکت خود ادامه می‌دهد. ابزار انتقال تجربه اجتماعی و فردی است و در یک سخن داستان، خود جهانی است موازی جهان موجود.

بنابراین اهمیت این پدیده بر کسی پوشیده نیست و نظر به همین اهمیت، مستلزم تأمل و توجه بسیار است و لازم است که جامعه دانشگاهی ما آن را در کانون توجه خویش قرار دهد و بیش از این بدان بی‌مهری و بی‌توجهی نکند.

مطالعات ادبی در دانشگاههای ایران، در چرخه‌ای بی‌انگیزه و بی‌هدف می‌چرخد، و متأسفانه در دو دهه اخیر نتوانسته خود را با نیازهای فکری و واقعیت اجتماعی جامعه ایرانی همسو کند و روز به روز در انزوای بیشتری فرو رفته است و در فضایی که روزبه‌روز تنگ‌تر می‌شود رابطه‌اش با جهان پیرامونش محدودتر و محدودتر می‌گردد. ادبیات دانشگاهی حتی نتوانسته با دیگر مطالعات علوم انسانی پیوندی برقرار کند. در شاخه مطالعات تطبیقی ناکام بوده و در درک زمان خویش نیز چندان توفیقی نیافته است. حتی قادر نبوده بخشهای ارزنده و گرانبهای میراث کهن را احیاء کند و متناسب ذوق و حال امروزیان عرضه نماید.

در چنین فضایی که سرشار از نگرانی و بلا تکلیفی است، احساس می‌شود که توجه به مطالعات داستان‌شناسی و پژوهش در ادبیات روایی از ضروریات جدی جامعه ما باشد. زیرا از سویی ژانرهای داستانی زنده‌تر و فعال‌ترند و به تدریج بر دیگر ژانرهای ادبی غلبه یافته‌اند و از دیگر سوا این که در فرایند جهانی شدن، داستان قوی‌ترین و کارآترین نوع ادبی است، و در انتقال تجربه و فرهنگ بُرد بسیار دارد. البته در دانشگاههای جهان چنین رشته مستقلی چندان پا نگرفته است و ادبیات داستانی غالباً در ضمن ادبیات به معنای عام آن، تدریس می‌شود. شاید به این دلیل که در غرب از دیرباز قالب روایی و داستانی بر ادبیات شعری غلبه داشته است و ادبیات روایی به لحاظ حجم، سهم کلاسی در ادبیات غرب دارد. اما در ایران همیشه غلبه با شعر بوده و ادبیات با شعر شناخته می‌شده و به جهت استیلای شعر، ادبیات داستانی در حاشیه قرار داشته است. اما در صد سال اخیر و به‌ویژه دهه‌های اخیر روزبه‌روز غلبه عنصر داستانی بر شعر نمود بیشتری پیدا می‌کند.

بنابر آنچه گفته شد، لازم است که ادبیات داستانی خیلی بیشتر از آنچه هست در کانون توجه شورای عالی انقلاب فرهنگی و برنامه‌ریزان فرهنگی کشور قرار گیرد. برای این مدعا دلایل دیگری نیز می‌توان بازگو کرد از جمله:

۱. داستان یک پدیده مهم فرهنگی و بین‌المللی است و بُرد آن از همه انواع ادبی بیشتر است. در فرایند گفت و گوی فرهنگها و در فرهنگ جهانی، داستان مهم‌ترین ابزار انتقال و مبادله فرهنگی است و زمینه حضور فرهنگ ما را در جامعه جهانی و نیز اخذ و اقتباس از فرهنگ جهانی با سهولت بیشتری فراهم می‌کند.

از این رو، ضرورت پرداختن دانشگاهها به این قالب ادبی و بازشناسی گنجینه‌های نهفته در فرهنگ ایران، بازآفرینی و تطبیق این گنجینه‌ها با فرهنگ جهانی و متناسب با نیازهای جوامع جدید، امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد.



داستانی فارسی شناخته و ردپای این سنتها در آثار دوره‌های بعد جسته شود. از این رهگذر می‌توان به قدر و قیمت داشته‌های فکری و فرهنگی ایرانی وقوف یافت. در کنار این، با بررسی انتقادی و تحلیلی این حجم کثیر آثار داستانی، می‌توان و باید نظریه‌ها، ماهیت و عناصر داستانهای ایرانی را، مورد شناسایی و تحلیل و دسته‌بندی قرار داد و بستر مناسب و زمینه لازم برای مطالعات نظری داستانهای فارسی را فراهم ساخت، چرا که داستان فارسی ویژگی خود را دارد و نظریه‌های خاص آن باید از درون آن استنباط شود، که این امر با مطالعات روشمند و آکادمیک ممکن خواهد بود.

۷. آنجا که بسیاری از مقولات داستانی و نیز مصادیق فراوانی از حکایتها، قصه‌های کهن و نیز گونه‌های نوین روایی نظیر داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه، فیلمنامه و... هم‌اکنون در چرخه آموزشی و کتابهای درسی آموزش و پرورش ورود یافته است، ضرورت آموزش دبیران و معلمان ورزیده و آگاه در حوزه ادبیات داستانی محرز می‌نماید.

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که چنین گرایشهایی باید در سطح کارشناسی ارشد و دکتری ادبیات فارسی دایر شود، اما باید گفت که گرایش ادبیات داستانی در این دوره‌ها چندان وافی به مقصود نیست، زیرا:

الف) آشنایی با ادبیات داستانی و مهارت یافتن در آن، مستلزم ذهنی آماده، و وقت و حوصله فراوان است. خواندن شاهکارهای داستانی، نظریه‌ها، نقدها و... زمان زیادی می‌خواهد و چنانچه دانشجوی از سال اول یا دوم کارشناسی وارد این قلمرو شود آمادگی ذهنی، و فرصت لازم را برای این مقصود خواهد داشت و ذهنیت وی با داستان و ادبیات داستانی شکل می‌گیرد و با پیش‌زمینه‌ای غنی در دوره جوانی وارد دوره‌های بالاتر می‌شود. از سویی دانشجوی این رشته حتماً باید بر یک زبان خارجی تسلط داشته باشد تا بتواند به سهولت از آثار اصیل استفاده کند و دوره کارشناسی، فرصت مناسبی برای یادگیری زبان خارجی است.

ب) در صورت گشایش دوره کارشناسی، بسیاری از نویسندگان جوان می‌توانند با گذراندن این دوره دانش لازم در ادبیات داستانی را فراگیرند و آن را پشتوانه خلاقیت هنری خود سازند، در حالی که ورود به دوره‌های تحصیلات تکمیلی برای این گروه نه مقرون به صرفه است و نه امکان‌پذیر.

ج) بسیاری از سینماگران، نمایشنامه‌نویسان و منتقدان قلمرو ادبیات نمایشی می‌توانند با گذراندن این دوره، ذخیره‌شناختی و معرفتی خود را نسبت به فرهنگ ایران و جهان غنابخشند و از طریق آشنایی با روشهای علمی و دانشگاهی خلاقیت هنری خود را به کمال رسانند که این امر در دوره‌های تحصیلات تکمیلی برای ایشان امکان‌پذیر نیست.

د) راه‌اندازی کارشناسی ادبیات داستانی، به خودی خود ضرورت پایه‌ریزی گرایشهای بنیادی‌تر با برنامه‌ریزی دقیق‌تر و تخصصی‌تر را در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری به دنبال خواهد داشت و این خود به تقویت مبانی رشته ادبیات داستانی کمک خواهد کرد.

۲- پرورش منتقدان دانشگاهی که با نگاهی علمی و نظام یافته به نقد و بررسی مجموعه‌های عظیم ادبیات داستانی ایران بپردازند از ضرورت‌های دیگر جامعه است. داستان، رمان، فیلمنامه و نمایشنامه، در حکم پرمصرف‌ترین کالاهای فرهنگی امروز هستند که نقش انتقال اندیشه‌ها، ارزشها، اخلاقیات و محتوای فرهنگی را بر عهده دارند. مطالعات روشمند و دقیق دانشگاهی می‌تواند در جهت بخشی به روند خلاقیت هنری و عرضه آثار فرهنگی بسیار مؤثر باشد و با این جهت بخشی در تلطیف و اعتدالی ذوق زیبایی‌شناسی جامعه و تعالیم انسانی، اجتماعی، اخلاقی و ارزشی، مفید و مؤثر واقع شود.

۳- مطالعات داستان‌شناسی، پیوند زنده و پویایی میان متخصصان ادبیات دانشگاهی با بخشهای زنده و فعال جامعه (نویسندگان، رسانه‌های تصویری، سینما، تلویزیون، تئاتر و...) ایجاد می‌کند و گروههای آموزشی زبان و ادبیات فارسی را از انفعال و رکود خارج ساخته، زمینه حضور آنها را در بخشهای فعال فرهنگی کشور فراهم می‌سازد و از این طریق مقدمات لازم برای احیای میراث فرهنگی و بازشناسی آنها متناسب با نیازهای امروزی جامعه فراهم می‌آید.

۴- ادبیات روایی (از اسطوره، حماسه و زمانس گرفته تا داستان کوتاه و رمان) به دلیل برخورداری از خصلتهای جهانی، عناصر مشابه و مشترک فراوانی در میان ملل مختلف دارند و مناسب‌ترین زمینه برای مطالعات ادبیات تطبیقی به شمار می‌روند، از این رو، این رشته می‌تواند شالوده مطالعات ادبیات تطبیقی را پی‌ریزی کند و زمینه‌های لازم برای گفت و گوی تمدن‌ها و مبادلات فرهنگی را فراهم آورد.

۵- بیشترین بخش تأثیر فرهنگهای بیگانه بر ادبیات فارسی در صد سال اخیر در زمینه داستان بوده است. به‌ویژه در روزگار معاصر سیل ترجمه آثار ادبی و نظریه‌های ادبی تحولات فراوان را در ذوق و اندیشه فارسی‌زبانان باعث شده است. رشته ادبیات داستانی این امکان را فراهم می‌سازد که جوانان ایرانی بتوانند با روشهای علمی، حوزه‌های تأثیر و تأثر فرهنگی و ادبی را بشناسند و به تقویت و بازسازی بخشهای فراموش شده فرهنگ خود و ادبیات داستانی فارسی بپردازند و آثار داستانی ارزشمند کهن را متناسب ذوق جهان امروز و روشهای امروزی احیا نمایند.

۶- حجم فراوان آثار داستانی قدیم و جدید فارسی، ایجاب می‌کند که مایه‌ها و بنیانهای عظیم داستانی در حوزه ادبیات قدیم و جدید ایران، از حیث فنون داستان‌نویسی، عناصر و سبک داستانی مورد مطالعه و بررسی جدی قرار گیرد تا هر چه بیشتر، سنتهای